

بیست و دوم شهریور سالروز درگذشت آیت‌الله العظمی یوسف صائنی (۱۳۱۶–۱۳۹۹ ش) از فقهای نواندیش معاصر شیعه است که با تکیه بر سنت‌های ریشه‌دار حوزوی و رعایت دقیق شیوهٔ اجتهاد جواهری، تحولات قابل‌توجهی در آراء فقهی ایجاد کرد. نوآوری‌های فقهی او نه از گسست از سنت، بلکه از بازخوانی انتقادی و روشمند متون سنتی (آیات قرآن، روایات، اقوال فقها و قواعد اصولی) سرچشمه گرفته است. مبانی اصلی او شامل اولویت قرآن بر روایات ظنی، حاکمیت قاعده عدالت (با تفسیر عرفی–عقلایی)، قاعده نفی حرج، کرامت ذاتی انسان و توجه به عناصر زمان و مکان است. بررسی نمونه‌هایی چون برابری دیه و قصاص زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان، ارث کامل زوجه، سن بلوغ دختران و جواز مناصب برای زنان، نشان می‌دهد که این فتاوا همگی در چارچوب موازین سنتی استنباط و با استدلال‌های فقهی مستند ارائه شده‌اند. این شیوه باید به رویه‌ای رایج در میان مجتهدان شیعه تبدیل شود تا فقه بتواند به نیازهای عصر پاسخ دهد و کارآمدی دین را در تحولات پرشتاب معاصر حفظ کند. در این باره چند نکته قابل توجه می‌باشد.

۱. **مقدمه**
فقه شیعه از دیرباز با ویژگی پویایی و ظرفیت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی درباره تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، جلوه تازه‌ای یافت. در این میان، حضرت آیت‌الله یوسف صائنی به‌عنوان یکی از شاگردان برجسته امام خمینی، نمونه‌ای بارز از تلفیق پایبندی به سنت و نوآوری مسئولانه ارائه کرد. او بارها تصریح نمود که نوآوری باید بر پایه کتاب، سنت و عقل و در چارچوب فقه جواهری باشد و هرگونه خروج از این چارچوب را مردود می‌داند.س. حال پرسش اصلی است که چگونه آیت‌الله صائنی توانست با اتکا به متون سنتی حوزوی و پاسداشت شیوه اجتهادی کهن شیعه، فتاوی کارگشایی ارائه دهد که هم مشروعیت فقهی داشته باشد و هم پاسخ‌گوی نیازهای زمانه باشند. به نظر می‌رسد نوآوری‌های او نتیجه به‌کارگیری دقیق ظرفیت‌های درونی فقه سنتی (به‌ویژه اولویت قرآن، قاعده عدالت و نفی حرج) است، نه عدول از موازین اجتهاد.

۲. **زیست‌نامه علمی و زمینه فکری**
آیت‌الله یوسف صائنی در سال ۱۳۱۶ شمسی در روستای نیک‌آباد اصفهان در خانواده‌ای

اشاره
بر بخش اول این نوشتار گفته شد که یکی از مهم‌ترین پرسش‌های پیش روی نظام آموزشی حوزه این است که نظامی که در یک شرایط تاریخی خاص شکل گرفته است، چگونه باید خود را با شرایط تاریخی جدید هماهنگ کند، بدون آنکه هویت و اصول بنیادین خود را از دست بدهد؟ برای پاسخ به این پرسش، تحول درون‌زا و هویت‌محور، پیشنهاد گردید. به این الگو، اصل بر حفظ هویت و سرمایه تاریخی حوزه است اما ساختارها و روش‌هایی که در طول تاریخ برای پاسخ به نیازهای خاصی پدید آمده‌اند، مقدس و غیرقابل تغییر تلقی نمی‌شوند. در این راستا موضوعاتی چون مفاهیم، شناسخت زمانه، نقش زمان و مکان، ترمیز از سنت‌گرایی ایستا و تحول‌گرایی بی‌ضابطه، لزوم خود تنظیمی، مساله شناسی اولویت‌بندی مسائل مورد بررسی قرار گرفت و اینک بقیه مباحث.
۱.۱ سطوح تحول آموزشی

آیت‌الله صائنی،

نوآوری فقهی همراه با پای‌بندی به سنت

تحلیلی بر روش‌شناسی اجتهادی و فتاوی کارگشای او در چارچوب فقه جواهری

روحانی به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در اصفهان، به حوزه علمیه قم رفت و از محضر بزرگانی چون آیت‌الله بروجردی، محقق داماد، ارaki و به‌ویژه امام‌خمینی بهره برد. او در سن جوانی به درجه اجتهاد رسید و از دهه ۱۳۵۰ افتاء خارج فقه را آغاز کرد. پس از انقلاب اسلامی، مدتی عضو شورای نگهبان و سپس دادستان کل کشور بود، اما سپس به حوزه بازگشت و تمرکز اصلی خود را بر تدریس و افتاء گذاشت. افزون بر مطالعه عمیق آموزه‌های دین و درگیری عملی با نیازهای جامعه، تأثیر عمیق امام خمینی بر او، به‌ویژه در تأکید بر فقه جواهری و نقش زمان و مکان، آشکار است. صائنی فقه را «فقه و زندگی» می‌دانست و معتقد بود که اجتهاد باید مستمر و پاسخ‌گوی چالش‌های معاصر باشد، بدون آنکه از چارچوب سنتی خارج شود.

۳. **مبانی روش‌شناختی اجتهاد در اندیشه صائنی**

آیت‌الله صائنی روش خود را صریحاً در چارچوب اجتهاد جواهری تعریف می‌کرد، شیوه‌ای که با دقت در سند و دلالت ادله، تنقیح مناط، الfای خصوصیت و توجه به مقاصد شریعت همراه است. پنج اصل کلیدی در استنباطات او برجسته‌اند:

۳.۱. **اولویت قرآن بر روایات ظنی**
او نصوص قطعی‌الصدور قرآن را بر روایات ظنی‌الصدور مقدم می‌دانست. هر روایتی که با ظاهر یا منطقی قرآنی در تعارض باشد، از حیث ساقط یا نیازمند تأویل است. این اصل در مباحث قصاص و دیه به‌طور ویژه به‌کار گرفته شد.

۳.۲. **قاعده عدالت به‌عنوان اصل حاکم**

عدالت از نگاه او اصلی فراگیر، جهانی و همه شمول است که جنسیت، قومیت یا اعتقادات آن را مقید نمی‌کند. وی عدالت را عمدتاً به معنای عرفی–عقلایی می‌گرفت و معتقد بود شارع

مصادیق آن را به عرف عقلا واگذار کرده است. آیات متعددی چون «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰) و آیات نفی ظلم از خوانند، مبنای این قاعده‌اند. هر دلیلی که با عدالت عرفی ناسازگار باشد، در تعارض با قرآن قرار می‌گیرد و کنار گذاشته می‌شود.

۳.۳. **قاعده نفی حرج و سهولت شریعت**
با استناد به «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و روایت «بَعَثَ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ»، احکام نباید موجب عسر و مشقت شوند.

امام خمینی درباره ضرورت احاطه مجتهد بر مسائل زمان خود، صرفاً یک توصیه اجتماعی نیست بلکه یک مسئله روش‌شناختی برای خود اجتهاد است.

۱.۴. **ضرورت توجه به نسل جدید**

یکی از مهم‌ترین تحولات عصر حاضر، تغییر نسل‌هاست. طلبه‌ای که قرار است با نسل جدید سخن بگوید، باید بداند نسل جدید چگونه می‌اندیشد، چگونه اطلاعات دریافت می‌کند، چه پرسش‌هایی دارد و از چه نوع زبان و استدلالی تأثیر می‌پذیرد. بنابراین آموزش حوزه باید در کنار دانش دینی، زمینه‌هایی برای شناخت، ارتباطات، رسانه، روان‌شناسی نسل‌ها، سواد رسانه‌ای، فضای مجازی، مهارت گفت‌وگو و روش پاسخگویی به شبهات را فراهم کند.

۱.۵. **حوزه به مثابه یک «نظام یادگیرنده»**
یکی از نتایج مهم بحث‌های فوق آن است که حوزه نباید خود را صرفاً «نظام انتقال‌دهنده دانش» بداند، بلکه باید به نظام یادگیرنده تبدیل شود. نظام یادگیرنده دائماً از محیط خود اطلاعات می‌گیرد، عملکرد خود را بررسی می‌کند و در صورت نیاز تغییر می‌دهد. بر این اساس، حوزه

باید از جامعه نیز بیاموزد. این یادگیری به معنای پذیرش بی‌چون‌وچرای پاسخ‌دهی‌های جامعه نیست بلکه به معنای شناخت دقیق جامعه برای ارائه پاسخ دینی مناسب است.

۱.۶. **مدل پیشنهادی**
براساس سنجش پیشین، می‌توان چرخه خودتنظیمی حوزه را در پنج مرحله طراحی کرد:
مرحله اول، رصد. ایجاد نظام دائمی برای شناسایی تحولات. جامعه → فرهنگ → فناوری → علم → سیاست → اقتصاد → نسل جدید
مرحله دوم، فهم. تحولات باید توسط متخصصان تحلیل و به مسائل مشخص تبدیل شوند.
مرحله سوم، اولویت‌بندی. مسائل براساس اهمیت، فوریت و تأثیر اجتماعی اولویت‌بندی شوند.
مرحله چهارم، تنظیم. مباحث متناسب با مسائل اولویت‌دار، در موارد زیر بازتنظیم صورت گیرد. رشته‌ها، متون، سرفصل‌ها، روش تدریس، مهارت‌ها، استادان، پژوهش‌ها.
مرحله پنجم، ارزیابی. پس از اجرای تغییرات باید سنجیده شود آیا پاسخگویی افزایش یافته است؟ آیا فاصله حوزه و جامعه کاهش یافته است؟ آیا طلاب توان بیشتری برای حل مسائل دارند؟ آیا کیفیت علمی کاهش یافته یا افزایش یافته است؟

سنس چرخه دوباره از مرحله رصد آغاز شود. بنابراین مدل پیشنهادی مقاله چنین است:

رصد ← فهم ← اولویت‌بندی ← تنظیم ← ارزیابی ← رصد مجدد
۱.۷. **تفاوت «تحول» با «تغییر شتاب‌زده»**
خودتنظیمی به معنای تغییر دائمی و بی‌برنامه نیست. لذا نظام آموزشی حوزه باید از آسیب اجتناب کند.
۱.۸. **تفاوت «تحول» با «تغییر شتاب‌زده»**
خودتنظیمی به معنای تغییر دائمی و بی‌برنامه نیست. لذا نظام آموزشی حوزه باید از آسیب اجتناب کند.

۱.۹. **تفاوت «تحول» با «تغییر شتاب‌زده»**
خودتنظیمی به معنای تغییر دائمی و بی‌برنامه نیست. لذا نظام آموزشی حوزه باید از آسیب اجتناب کند.

۱.۱۰. **تفاوت «تحول» با «تغییر شتاب‌زده»**
خودتنظیمی به معنای تغییر دائمی و بی‌برنامه نیست. لذا نظام آموزشی حوزه باید از آسیب اجتناب کند.

حوزه دوره سوم – ۷۴۴

شیعه دارند و آیت‌الله صائنی آن‌ها را به‌عنوان ظرفیت‌های درونی فقه جواهری به‌کار گرفت.

۴. **نمونه‌هایی از فتاوی نوآورانه و استدلال‌های فقهی**
۴.۱. **برابری دیه و قصاص زن و مرد**
نظر مشهور بر تصف دیه زن و لزوم پرداخت فاضل دیه برای قصاص مرد در برابر زن است. اما آیت‌الله صائنی با استناد به اطلاق آیات قصاص («الْفَتْحُ بِالْفَتْحِ»: مثله: ۴۵ و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ...»: بقره: ۱۷۸) که هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده‌اند، و با نقد سندی و دلالی روایات تصصیف (که برخی را ضعیف یا مختص موارد خاص دانست)، به برابری فتوا داد. او این روایات را مخالف قرآن و اصل عدالت شمرد و اجماع را مدرکی و غیرمستقل دانست. در نتیجه، در قصاص نیازی به رد فاضل دیه نیست.
۴.۲. **برابری دیه و قصاص مسلمان و غیرمسلمان**
با همان منطق قرآنی و قاعده عدالت، و با نقد روایات مبتنی بر آیه نفی سبیل، به برابری فتوا داد. جان هر انسانی که خوش محترم است (تحت پیمان یا در ذمه)، برابر است.
۴.۳. **ارث زوجه از تمام اموال شوهر**
برخلاف قول مشهور که زن را از عین برخی غیرمنقولات محروم می‌کند، آیت‌الله صائنی با تکیه بر عموم آیات ارث و روایات معتبر، و با نقد ادله حرمان، به ارث زن از عین منقولات و قیمت غیرمنقولات فتوا داد. در صورت انحصار وارث، تمام ترکه را متعلق به زوجه دانست. استدلال او با رگشت به ظاهر کتاب و سنت و نفی تعصبات غیرموجه بود.
۴.۴. **سن بلوغ دختران**
ایشان روایات ۹ سالگی را مطلق ندانست و آن‌ها را مشروط به قابلیت ازدواج، قاعدگی یا رشد تفسیر کرد. در غیر این صورت، آن‌ها را

۵. مباحثه. مباحثه می‌تواند با روش‌های جدید ترکیب شود، نه اینکه حذف شود.
۶. استقلال هویتی و علمی. حوزه باید استقلال هویتی و علمی خود را حفظ کند.

۷. میراث علمی. میراث فقهای گذشته نباید به حاشیه رانده شود بلکه باید در نسبت با مسائل جدید بازخوانی شود.
۱۹. **پایمدهای بی‌توجهی به تحولات عصری**
اگر نظام آموزشی حوزه نتواند خود را با شرایط جدید تنظیم کند، چند پیامد قابل پیش‌بینی خواهد بود.
۱. افزایش فاصله میان حوزه و جامعه. هرچه مسائل جامعه تغییر کند و نظام آموزشی ثابت بماند، فاصله میان تولید علمی حوزه و نیاز جامعه افزایش خواهد یافت.
۲. کاهش توان پاسخگویی. پرسش‌های جدید بدون پاسخ تخصصی باقی می‌مانند.
۳. ایجاد مرجعیت‌های رقیب. اگر حوزه نتواند به پرسش‌های مردم پاسخ دهد، افراد برای یافتن پاسخ به منابع دیگری مراجعه خواهند کرد.

مخالف کتاب و اصول مسلم شمرد و سن ۱۳ سالگی را معیار قرار داد.
۴.۵. **مناصب زنان و ولایت مادر**
با الfای خصوصیت از ادله مرد بودن و استناد به اصل اشتراک احکام و کرامت انسانی، مرد بودن را شرط قصاصات، مرجعیت و مناصب حکومتی ندانست. در ولایت بر سر فرزند، مادر را بر جد پدری مقدم شمرد.

سایر فتاوی نوی ایشان مانند وجوب طلاق خلع در موارد حرج، جواز خروج زن از منزل در موارد متعارف، و محرمیت فرزندخوانده در موارد مشقت، همگی با تکیه بر قواعد سنتی لاجرح و عدالت صادر شدند.

۵. **تحلیل و ارزیابی**
نوآوری‌های آیت‌الله صائنی در چارچوب موازین سنتی باقی می‌مانند، زیرا از فائره ادله کتاب و سنت خارج نشده‌اند، با قواعد اصولی پذیرفته‌شده (تقدم قرآن، حجیت عقل، نفی حرج) سازگارند و روش جواهری (دقت در سند و دلالت، تنقیح مناط) را رعایت کرده‌اند. تفاوت او با بسیاری از فقها در جرأت بازنگری در ادله ظنی و اولویت‌بخشی به اصول حاکم قرآنی و عدالت عرفی است. این رویکرد، فقه را از جمود نجات می‌دهد بدون آنکه به ضعیف یا مختص موارد خاص دانست)، به برابری فتوا داد. او این روایات را مخالف قرآن و اصل عدالت شمرد و اجماع را مدرکی و غیرمستقل دانست. در نتیجه، در قصاص نیازی به رد فاضل دیه نیست.

آیت‌الله صائنی با پایبندی عمیق به سنت حوزوی و شیوه اجتهاد جواهری، نشان داد که نوآوری سترگ نه تنها ممکن، بلکه ضروری است. فتاوی کارگشای او پاسخ‌گوی نیازهای مقلدان در حوزه‌های حقوق زنان، برابری انسانی و مسائل مستحدثه بود و کارآمدی اسلام را در عصر حاضر به نمایش گذاشت. این شیوه باید به رویه‌ای رایج در میان مجتهدان شیعه تبدیل شود: اجتهادی که با وفاداری به کتاب و سنت، عناصر زمان و مکان را لحاظ کند، اصول حاکم مانند عدالت و کرامت را محور قرار دهد، و دین را با تحولات پرشتاب زندگی معاصر تطبیق دهد. تلاش در این صورت است که فقه شیعه می‌تواند نقش تاریخی خود را به‌عنوان نظام حقوقی زنده و پاسخگو ایفا کند و از فاصله گرفتن دین از زندگی روزمره جلوگیری نماید.

اما نکته اساسی آن است که میراث آیت‌الله صائنی دعوتی است به استمرار اجتهاد پویا در دل سنت، مسیری که هم حاکمیت ذاتی نسبت به گذشته را حفظ می‌کند و هم آینده دین را تضمین می‌نماید.

۲.۲. **الگوی نهایی پیشنهادی**

می‌توان الگوی مطلوب نظام آموزشی حوزه را در قالب فرمول زیر خلاصه کرد.

هویت ثابت + شناخت متغیرهای زمان + مسئله‌شناسی + تخصص‌گرایی = اجتهاد روزآمد + ارزیابی مستمر = نظام آموزشی پویا
در این الگو، تحول نه تهدید هویت بلکه شرط استمرار کارآمدی هویت است. حوزه‌ای که می‌خواهد در آینده نیز حوزه باشد، باید بتواند در عین حفظ اصول خود، صورت آموزشی خود را متناسب با جهان جدید بازآرایی کند.

۲.۳. **نتیجه‌گیری**

نظام آموزشی حوزه حاصل قرن‌ها تجربه علمی و تربیتی است و به همین دلیل، حفظ سرمایه‌های تاریخی آن ضرورتی انکارناپذیر دارد. اما حفظ این سرمایه نباید با تثبیت همه صورت‌های تاریخی نظام آموزشی یکسان تلقی شود. میان «هویت حوزه» و «ساختار تاریخی حوزه» باید تمایز گذاشت. قرآن، سنت، اجتهاد، فقه، اصول، عقلانیت دینی، اخلاق و تربیت از عناصر هویتی و بنیادین حوزه‌اند اما

تجربه‌های تحول‌آفرین (۲)

تبیین الگوی خودتنظیمی نظام آموزشی حوزه در نسبت با نیازها و پرسش‌های جامعه معاصر

شیوه ارائه دروس، ساختار رشته‌ها، متون آموزشی، روش‌های ارزیابی، ابزارهای آموزشی و حتی برخی روش‌های انتقال دانش می‌توانند متناسب با شرایط جدید بازتنظیم شوند.

فردان کریسم غایت تفقه را با بازگشت به جامعه و انضاز مردم پیوند می‌دهند. این نکته نشان می‌دهد که دانش دینی در منطق اسلامی از جامعه جدا نیست. ازسوی دیگر، تأکید امام خمینی بر نقش زمان و مکان در اجتهاد و ضرورت احاطه مجتهد بر مسائل زمان خویش، نشان می‌دهد که زمان‌شناسی صرفاً یک مهارت جانبی برای علم دینی نیست بلکه باید به‌عنوان بخشی از هویت دینی، اخلاق و تربیت از عناصر هویتی و بنیادین حوزه‌اند اما

۲.۱. **پیشنهادهای سیاستی برای اصلاح نظام آموزشی حوزه**

براساس تحلیل‌های ارائه‌شده، پیشنهادهای زیر قابل طرح است.
پیشنهاد اول، ایجاد «مرکز رصد تحولات عصری». این مرکز باید به طور مستمر تحولات اجتماعی، فرهنگی، علمی و فناوری را رصد کند.
پیشنهاد دوم، تشکیل «نظام ملی مسئله‌شناسی دینی». پرسش‌های جامعه باید جمع‌آوری، طبقه‌بندی و اولویت‌بندی شوند.
پیشنهاد سوم، پیوند نظام آموزشی با نظام پژوهشی. نتایج پژوهش‌های اجتماعی و علمی باید به برنامه آموزشی منتقل شوند.
پیشنهاد چهارم، توسعه رشته‌های تخصصی. رشته‌های تخصصی باید براساس نیاز واقعی جامعه طراحی شوند، نه صرفاً براساس مدهای علمی.

از این منظر، حوزه مطلوب آینده نه حوزه‌ای است که سنت خود را کنار گذاشته باشد و نه حوزه‌ای که در صورت تاریخی گذشته متوقف مانده باشد بلکه حوزه‌ای است که سنت را سرمایه‌ای تحول‌آفرین داده است. به تعبیر دیگر، تحول مطلوب حوزه، تحول از بیرون و بر حوزه تحمیل‌شده نیست بلکه تحول از درون سنت اجتهادی و برای تحقق بهتر رسالت دینی حوزه است. اگر حوزه بتواند چنین نظام خودتنظیمی‌ای ایجاد کند، نه تنها از تحولات عصری عقب نخواهد ماند، بلکه می‌تواند از یک نهاد عمدتاً پاسخ‌دهنده به یک نهاد پیش‌نگر، مسئله‌شناس و تولیدکننده پاسخ‌های دینی برای آینده تبدیل شود. در نهایت می‌توان گزاره اصلی مقاله را چنین صورت‌بندی کرد: نظام آموزشی حوزه باید از آزمایشی حفظ هویت تاریخی و استمرار کارآمدی اجتماعی خود، نیازمند حفظ اصول بنیادین و تحول مستمر در ساختارها، روش‌ها و محتوای متناسب با نیازهای متغیر جامعه است و این تحول باید از طریق سازوکاری درون‌زا، عقلانی، تدریجی و ارزیابی‌پذیر صورت گیرد.

سر‌نوشت نهادهای دینی شیعه در افغانستان

علی نوروزی
پژوهشگر حقوق و فقه سیاسی

تحولات اخیر افغانستان و اقدامات گروهِ طالبان در قبال برخی نهادهای علمی، فرهنگی و مذهبی، بار دیگر این پرسش اساسی را مطرح کرده است که آیا صرف در اختیار داشتن قدرت سیاسی و اعمال قوه قهریه می‌تواند منشأ مشروعیت حکومت باشد؟ پاسخ به این پرسش، نه‌تنها از منظر حقوق شهروندی و معیارهای حکمرانی معاصر، بلکه براساس بخش مهمی از مباحث فقه سیاسی اهل سنت نیز منفی است.

در اندیشه سیاسی اسلامی، میان قدرت سیاسی، استیلای سیاسی و مشروعیت سیاسی تفاوت اساسی وجود دارد. ممکن است گروهی با استفاده از قدرت نظامی و قهرآمیز بر سرزمینی مسلط شود، اما این امر به‌خودی‌خود به معنای تحقق مشروعیت سیاسی نیست. مشروعیت، نیازمند مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها، از جمله رعایت شریعت، عدالت، رضایت امت، مشارکت سیاسی، بیعت و مسئولیت‌پذیری حکومت است.

در همین زمینه، متفکران اهل‌سنت در بازخوانی جایگاه شورا، آن را صرفاً به مشورت حاکم با گروهی از صاحبان دانش و تجربه محدود نمی‌کنند، بلکه شورا را به مسئله مشارکت سیاسی امت، محدودسازی قدرت و پاسخگویی حکومت پیوند می‌دهند. در دیدگاه معاصر، شورا می‌تواند سازوکاری برای مشارکت واقعی جامعه، بهره‌گیری از تخصص و کنترل قدرت سیاسی باشد؛ ازاین‌رو، مشروعیت حکومت تنها با ادعای اجرای شریعت تحقق نمی‌یابد، بلکه بـا پیوند میان شریعت، رضایت امت، مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری سیاسی ارتباط دارد.

مشروعیت سیاسی و رضایت امت

وهبه زحیلی با پیونددادن شورا با بیعت و رضایت امت، جایگاه مردم را در فرایند مشروعیت سیاسی برجسته می‌سازد. در این نگاه، بیعت صرفاً یک مراسم سیاسی نیست، بلکه بیانگر رابطه‌ای حقوقی و سیاسی میان حاکم و امت است و پذیرش اجتماعی در تحقق اقتدار سیاسی نقش اساسی دارد (الزحیلی، بی‌تا، ج۱، صص ۱۸۰ و ۱۹۰). راشد غنوشی نیز با تأکید بر حاکمیت خداوند و جایگاه شریعت، معتقد است که تحقق این حاکمیت در عرصه اجتماعی از طریق امت صورت می‌گیرد. ازاین‌رو، امت در تعیین کارگزاران سیاسی خود دارای مسئولیت و اختیار است و قدرت حاکم، قدرتی مطلق و مستقل از جامعه نیست، بلکه باید در چارچوب شورا و مصالح عمومی محدود شود (غنوشی، ۱۳۸۲، ص۱، ج۱، صص ۲۱۵).

براساس این دیدگاه، شورا یکی از مهم‌ترین ابزارهای جلوگیری از تبدیل حکومت اسلامی به نظامی شخص‌محور است. حکومت مشروع، حکومتی است که میان نصوص شرعی، اراده امت، مشارکت سیاسی و پاسخگویی قدرت تعادل برقرار کند.
از شورای مشورتی تا شورای نهادی
بررسی ایده‌گاه‌های متفکران اهل‌سنت نشان می‌دهد که مفهوم شورا در تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی، از سازوکاری محدود برای بهره‌گیری حاکم از نظر صاحبان دانش و تجربه، به اصلی گسترده‌تر برای تنظیم رابطه میان حکومت و جامعه تحول‌یافته است. در نظرطلبه کلاسیک، محور اصلی شورا بیشتر بر صلاحیت حاکم در تصمیم‌گیری و نقش اهل حل و عقد متمرکز بود اما در اندیشه‌های معاصر، مشارکت سیاسی امت، محدودسازی قدرت و پاسخگویی حکومت اهمیت بیشتری یافته است. از این منظر، شورا در حکمرانی اسلامی معاصر نباید صرفاً به‌عنوان ابزاری برای مشورت حاکم تلقی شود، بلکه باید به سازوکاری برای مشارکت واقعی جامعه و کنترل قدرت سیاسی تبدیل شود. چنین برداشتی، ظرفیت آن را دارد که در ارزیابی مشروعیت حکومت‌های معاصر، معیارهایی فراتر از صرف استیلای نظامی و قدرت قهریه ارائه کند.

حقوق شهروندی شیعیان و آزمون مشروعیت

بر این اساس، رفتار گروه طالبان با نهادهای دینی، علمی و فرهنگی شیعیان را نمی‌توان صرفاً مسئله‌ای داخلی یا اختلافی میان گروه‌های مذهبی تلقی کرد بلکه این مسئله با معیارهای عدالت، رضایت عمومی، حقوق شهروندی و مشروعیت سیاسی ارتباط مستقیم دارد.

حوزه علمیه خاتم‌النبییین (ص) و دیگر مراکز علمی و دینی شیعیان، بخشی از سرمایه علمی و فرهنگی جامعه افغانستان هستند. محدودسازی فعالیت این مراکز، بازداشتن استادان و طلاب، فشار بر رسانه‌ها و وابسته به جامعه شیعه و ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی، هنگامی که بدون سازوکار قانونی و مشارکت عمومی صورت گیرد، با مبانی حکمرانی مبتنی بر عدالت و مسئولیت‌پذیری سیاسی سازگار نیست.

اگر حاکمیت گروه طالبان خود را متعهد به شریعت می‌داند، این‌ت عهد نمی‌تواند تنها به اجرای برخی احکام محدود شود بلکه عدالت، حفظ حقوق مردم، رعایت کرامت انسانی، جلوگیری از ظلم و فراهم‌کردن امکان مشارکت اجتماعی نیز بخشی از الزامات حکمرانی است. از این منظر، رفتار حاکمیت گروه طالبان با گروه‌های مذهبی، یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش عدالت و مشروعیت آن است.
قوه قهریه و آینده افغانستان

تجربه تاریخی و مباحث فقه سیاسی نشان می‌دهد غلبه و استیلا می‌تواند قدرت ایجاد کند، اما قدرت به‌تنهایی مشروعیت نمی‌آفریند. مشروعیت سیاسی هنگامی استحکام می‌یابد که میان حکومت و جامعه رابطه‌ای مبتنی بر رضایت، عدالت، مسئولیت و پاسخگویی شکل گیرد. از همین‌رو، آینده نهادهای دینی و علمی شیعه در افغانستان، ازجمله حوزه علمیه خاتم‌النبییین (ص)، تنها مسئله‌ای مربوط به یک گروه مذهبی نیست بلکه آزمونی برای سنجش میزان پایبندی حاکمیت گروه طالبان به عدالت، حقوق شهروندی و مبانی مشروعیت سیاسی است.

قوه قهریه می‌تواند ساختمان‌ها را محاصره کند، مراکز علمی و دینی را تعطیل سازد و مخالفان را خاموش کند اما نمی‌تواند اعتماد عمومی، عدالت و مشروعیت را بازور ایجاد کند. مشروعیت پایدار، نه از لوله تفنگ، بلکه از قانون، عدالت، رضایت مردم، مشارکت عمومی و مسئولیت‌پذیری سیاسی سرچشمه می‌گیرد.

منابع

۱ – راشد، رضی، محمد (۱۹۹۰م)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، قاهره، الهيئة المصریة العامة للکتاب.
۲ – رشید رضا، محمد (۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م)، الوحی المحمدي. بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳ – زحیلی، وهبه (بی‌تا)، نظام الحکم فی الإسلام، بیروت، دار فقیة للطباعة والنشر.
۴ – زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، دار الفکر – سوریه – دمشق
۵ – سید قطب، ابراهیم حسین الشاربی (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن. چاپ هفدهم. بیروت – قاهره، دارالشروق
۶ – راشد غنوشی، آزادی‌های عمومی در دولت اسلامی، ترجمه حسین صاری